قرآن با ترجمه ای شیوا و شاعرانه

خرمشاهی، بهاءالدین

قرآن کریم معجزه جاویدان خداوند در قالب‏ کلمه و کلام است و قطعا ترجمانی آن نیز نیازمند آگاهی از راز و رمز کلمات و موسیقی پنهان‏ واژه‏هاست.

اتفاق مبارکی که در حوزه قرآن شناسی امروز افتاده است،ترجمه‏های پیاپی قرآن کریم،توسط اساتیدی است که هر یک به جد و جهد خویش، وجهی از وجوه پر شمار قرآن را بازتاب داده‏اند.

شناخت ادبیات عرب،تبحر در زبان فارسی، داشتن ذوق شاعرانه شناخت موسیقی پنهان‏ واژه‏ها و کاربرد بجای آنها،بی شک پیش نیاز یک‏ ترجمه خوب ادبی از قرآن کریم است.

دکتر موسوی گرمارودی ادبیات عرب را سال‏ها در محضر اساتید بزرگی چون ادیب نیشابوری دوم‏ فرا گرفته است.کارنامه ادبی او در دو زمینه‏ شعر کهن و نو،حکایت از تسلط ویژه وی در این دو زمینه است.اغراق نیست اگر گفته شود وی یکی‏ از شایسته‏ترین کسانی است که دریغ بود اگر اقدام‏ به ترجمه قرآن نمی‏کرد.

قرآن پژوه پر کار معاصر بهاء الدین خرمشاهی‏ به عنوان ویراستار این ترجمه،مقدمه‏ای مفصل بر این اثر سترگ نوشته‏اند که فروتنانه آن را«پی‏ گفتار»نامیده و در آن ویژگی‏های ادبی هنری‏ ترجمه دکتر گرمارودی را برشمرده است و در حقیقت نقدی است که همراه ترجمه و پیوست آن‏ است.

البته آقای خرمشاهی در این«پی گفتار»، تاریخچه ترجمه قرآن به زبان فارسی را نیز به تفصیل‏ بررسی کرده‏اند که به دلیل محدودیت صفحات، درج آن در این شماره ممکن نشد.

نکته دیگر این که به رعایت حرمت استاد خرمشاهی که علاوه بر قرآن پژوهی و دیگر هنرهای‏ ادبی،ویراستاری مبرز هستند،در این نوشته، ویراستاری کیهان فرهنگی را اعمال نکردیم.

بحمد الله و المنه،درست در آستانه هزار و چهار صدمین سالگرد جمع و تدوین قرآن کریم هستیم- که در حیات طیبه حضرت ختمی مرتبت(ص)و زیر نظر و نظارت مستقیم ایشان در چندین نسخه کتابت‏ شده بود و در عهد عثمان،به اهتمام گروهی از بزرگان صحابه،و با مراقبت دور و نزدیک تصویب‏ پیدا و پنهان و رضایت نهایی امیر المؤمنین علی(ع) به صورت مصاحف امام،مصاحف اصلی و نمونه‏ و نهایی،در پنج-شش نسخه کتابت شد و به مراکز عمده جهان اسلام(مکه،مدینه،شام،کوفه، بصره،بحرین)،همراه با قرآن شناسی که قاری و مقری بود،تا قرائت قرآن را از روی خط دشوار خوان و بی‏نقطه و نشان و بدون حرکت و اعراب کوفی به همگان،حتی باسوادان معدود، بیاموزند،ارسال داشت و بازنویسی از آن مصاحف‏ با رعایت نهایت دقت از همان صدر اول آغاز شد. همین است که قرآن کریم،متفاوت با سنت رسول‏ الله(ص)است،که بین صدور و جمع و تدوینش، بیش از یکصد سال فاصله افتاده بود،و بعضی از محققان برآنند که احادیث به صورت نقل به معنی‏ کتابت شده،چنانکه از اغلب احادیث چندین‏ روایت متفاوت داریم که در کلمات و عباراتی‏ اختلاف دارند،قطعی الصدور است و متصل‏ الکتابه.یعنی تاریخ جمع و تدوین و سپس استنساخ‏ و تکثیر قرآن مجید،بی انقطاع و بی‏گسست است. و پدید آمدن اختلافات قراآت(دگرسانی‏ها و دگر خوانی‏ها)به مساله عام البلوای تفاوت تلفظ و کتابت را حوزه هر زبان و خط بشری مربوط می‏شود و ناگزیر است و در هیچ متن کهنی نیست(بیش از هزار ساله،و حتی در مورد امثال دیوان حافظ: کمی بیش از ششصد ساله)که رخ ندهد،و در نهایت دو فقره از علوم مهم قرآنی به نام«تاریخ قرآن» و«علم قرائت و اختلاف قراآت»متکفل حل و فصل‏ مشکلات آن است.

\*

آری با چنین تقارن فرخنده‏ای یکی از دستاوردهای قرآن پژوهی-که در این رشته هم‏ ایرانیان پرچمدار و پیشتاز و سختکوش بوده و هستند-که از نقطه عطف‏های ترجمه فارسی قرآن‏ مجید است،برای مسلمانان فارسی زبان و بلکه‏ همه اقوام در سراسر اقالیم زبان فارسی،اعم از شیعه و اهل سنت،حاصل شده،و آن سامان یافتن‏ و پایان یافتن ترجمه متین و امین قرآن شناس‏ ارجمند،ادیب هنرمند و شاعر دانشمند،به زبان‏ فارسی از قرآن مجید،به قلم گیرا و شیوه شیوای‏ جناب استاد دکتر سید علی موسوی گرمارودی‏ است.

کمتر اهل فضل و اهل ادبی است که ایشان، سهل است جایگاه علمی و ادبی و هنری این شاعر بلند آوازه را-که این دوستدار،افتخار انتخاب‏ دفتری از میان ده دفتر شعر او را داشته‏ام و مقدمه‏ای‏ ناچیز بر آن نوشته و قصیده‏ای به واقع از دل‏ برخاسته،در ذیل آن آورده‏ام که در چاپ دوم‏ (اخیر الانتشار)به دریافت هدیه یعنی قصیده‏ای بلندتر،در پاسخ آن،به سبک مشاعره شعرای قدیم‏ مفتخر شده‏ام-نشناسد.

ایشان در حدود دو سال پیش که به تازگی‏ مأموریت فرهنگی دشوار خود-رایزنی فرهنگی‏ ایران در جمهوری تاجیکستان-را آغاز کرده بودند، به این بنده به عنوان یکی از عاشقان قرآن و یکی از خادمان قرآن،بشارت دادند که خیال دارند ترجمه‏ تازه‏ای از قرآن کریم به دست دهند.بنده به حکم: نشان عاشق قرآن چنانست

که با عشاق آن دارد قرابت

وجود او بود سرشار غیرت

بحمد الله خالی از رقابت

خداوند را شکر کردم.

عزیزان قرآن شناس دیگرم(به ترتیب قدمت‏ زمانی):جناب مسعود انصاری،جناب حسین‏ استاد ولی و جناب دکتر غلامعلی حداد عادل هم‏ گواهی می‏دهند که این بنده لااقل به دو دلیل:

الف)عشق به قرآن و افزایش ترجمه‏های فصیح‏ و صحیح آن؛

ب)خبر داشتن از پایه و سرمایه علمی قرآن‏ شناختی این صاحبنظران،به عنوان عاشق صادق- که گفتیم احساس قرابت دارد و رقابت ندارد-؛ صادقانه و عاشقانه به محض اطلاع از اینکه، خداوند سبحان،صاحب قرآن،چه بسا توفیقشان‏ را در دست یافتن به ترجمه فارسی قرآن،به عنایت‏ خویش رقم زده است،با شوقی بی‏شائبه،مستمرا جویای پویایی و کوشایی‏شان بوده‏ام.

در دل گفتم چه بسار این طلبکاری و پیگیری بنده‏ مؤثر افتد و کارنامه و گنجینه ترجمه(امروزین)قرآن‏ به زبان فارسی غنی‏تر گردد و کوچکتر از آنم که‏ بگویم«مشوق»،ولی دیر گاهی،جویا و پیگیر طلبکار ترجمه‏شان از قرآن مجید بوده‏ام.و از این‏ سه بزرگوار فقط استاد دکتر حداد عادل است که‏ ان شاء الله باید این دین دینی-فرهنگی خود را ادا کند.و بزرگوار اول و دوم خود را گزارده‏اند.

اما بشارت استاد گرمارودی،وجودم را به وجد درآورد.گفتم نیت خیر مگردان که مبارک فالی‏ است،بعد افزودم،با گرفتاری‏های کاری و لو بحمد الله همه فرهنگی،چه خواهید کرد؟گفتند فلانی اگر خداوند توفیق این کار را به این شیفته قرآن‏ ارزانی فرماید،بدون ریا می‏گویم که حتی یک‏ ساعت از وقت یا امکانی از امکانات اداری(رایزنی‏ فرهنگی در تاجیکستان)را صرف این کار نخواهم‏ کرد،تا به درخواست خداوند شبهه‏ناک نشود و دیگر اینکه جز با طهارت و وضو دست به کار ترجمه‏ نخواهم زد.گفتم سزاوار همین است،صاحب‏ قرآن یاورتان باد.

بعد فرمودند انتظار دارم ویرایش این ترجمه را بپذیری.گفتم ترجمه شما اگر باز حوانی و مقابله‏ کنید،نیاز به ویرایش من ندارد.ایشان از سر لطف‏ گفتند مدتی مدید سابقه قرآن پژوهی داری‏ و چهار پنج ترجمه فارسی را ویرایش کرده و بر 8- 10 ترجمه،نقد نوشته‏ای یا در دست‏ نگارش داری،و خودت هم مترجم قرآنی و عشق‏ اولین و آخرینت قرآن است،و از سوی دیگر احتیاط علمی ایجاب می‏کند که هر ترجمه‏ای را یک چشم‏ دیگر ویراستارانه ببیند.چه به هر حال امکان اشتباه‏ و لغزش ذهنی زبانی و قلمی وجود دارد.

و بنده گفتم چشم به جان منت پذیرم که یک- دو سالی در خدمت قرآن باشم و بار دیگر کلام الهی‏ را با ترجمه فارسی-به ویژه که حتم داشتم شیوا و زیبا خواهد بود-مقابله کنم.

\*

باری به توفیق الهی هم ایشان کار خودشان را آغاز کردند و هم بنده با فاصله چند ماهه،روان به‏ دنبال کاروان حله،کار پیش خوانی،مقابله یا به‏ قول معروف ویراستاری خود را.

در نیمه اول،یادداشت‏های انتقادی(و عمدتا شامل پیشنهادهای ویراستارانه)ریز و درشت خود را-که به قول ایشان گاه در حد مقاله‏ای می‏شد زیرا بنده بدون ضرورت اما شاید برای تنوع،بحث‏های‏ استطرادی بسیاری به میان می‏آوردم-در صفحات‏ جداگانه می‏نوشتم و برای ایشان ارسال می‏داشتم‏ یا در سفرهایی که به ایران باز می‏گشتند، سر می‏زدند،دستادست به خودشان عرضه‏ می‏داشتم،و حق داوری و ارزیابی انتقادها یا پیشنهادها کلا و تماما-به درخواست من-با ایشان‏ بود،که شرحش خواهد آمد.

در نیمه دوم،کار به شیوه جهانی ویراستاری‏ عمل کردم،یعنی یادداشت‏های ویراستارانه را با علامت روی کلمه،عبارت،جمله، در حاشیه(های)هر صفحه آوردم که روشی صریح‏تر و سریع‏تر بود(اگر چه نه برای مترجم فرزانه،و نه‏ ویراستار هرگز سرعت جزو عوامل و دخیل‏ در محاسبات نبوده است)

بنده ترجمه والای جناب دکتر سید علی موسوی‏ گرمارودی را از آغاز تا آخرین سوره قرآن مقابله‏ کردم و هر چه را به هر دلیل اعم از صرفی،نحوی، بلاغی،کلامی،تاریخی،و حتی زبانی و دستور زبانی و واژگانی،به نحوی دارای اشکال ریز یا درشت دیدم،در حاشیه یادآور شدم و همه با مراجعه به چندین ترجمه طراز اول قدیم و جدید (در حدود 10 ترجمه)و چند تفسیر(تعداد تفسیرها ثابت نبود و تا آنجا پیش می‏رفت که مشکلی حل‏ شود یا اهم آراء درباره آن گفته شود).و طبعا عملکرد ویراستار صرف انعکاس منابع نبود. انعکاس دادن منابع،یا برای با خبر شدن مترجم‏ دانشور از رأی و نظر مترجمان یا مفسرانی بود که‏ حدس می‏زدم آثارشان را در دست و دسترس‏ نداشته باشند؛یا برای استشهاد و استناد و توضیح‏ و توجیه و استدلال و احتجاج(شهد الله بدون‏ ادنی،گرایش به جدل)بود.

بنده حتی اگر واو استینافه در آغاز آیه‏ای‏ وجود داشت و در ترجمه نیامده بود،یا اگر واژه‏ای‏ یا تعبیری در یک جا با یک معادل و در جای دیگر (بدون تفاوت معنی)با معادل دیگر ترجمه شده بود یادآور می‏شدم.و در بسیاری موارد که کمبود جا بود ارجاعی برای مطابقه بیشتر به کتابی یا مقاله‏ای‏ می‏دادم.

\*

باری دنباله بحث را در باب اهمیت ترجمه‏ جناب استاد گرمارودی که در سه وجه:

1)شیوایی؛2)امانت،مطابقت،دقت و 3) زیبایی،جلوه‏گر شده است پی می‏گیریم:

شیوایی

حاصل سیصد-چهار صد ساعت کار ویراستارانه بنده با این ترجمه که به صورت نگارش‏ یادداشت‏های ریز و درشت،و مستند به بعضی‏ اسناد،یا بدون استناد و فقط با استدلال،در آمده و ابتدا در صفحات مستقل و سپس در حاشیه‏ صفحات ترجمه نوشته شده،و مقایسه‏ خود آگاهانه-ناخود آگاهانه آن با بیش از بیست- سی،ترجمه فارسی که یا ویراستارانه یا منتقدانه یا خواننده وار و بسیار نکته گیرانه بوده،مرا به این‏ نتیجه رسانده است.این ترجمه شیواترین ترجمه، در میان همه ترجمه‏های فارسی بعد از پیروزی‏ انقلاب اسلامی در ایران است.

شیوایی یا فصاحت،در دو کلمه سلاست و سلامت ساختاری یک نوشته(یا نثر ترجمه)است‏ و نشانه‏اش روشنی و زود یابی،و ربطی مستقیم با صحت و دقت و درستی ترجمه ندارد.از مساله‏ اخیر در ذیل عنوان امانت بحث می‏شود شیوایی‏ طبعا با شیوایی طبعا با خوشاهنگی کلمات و خوش ادایی عبارات،و سر راست بودن جملات، و دستورمندی آنها ربط مستقیم دارد.شفافی و زودیابی و معنی نمایی نثر اعم از نثر تالیف یا ترجمه‏ دخالت مستقیم در شیوا سازی دارد.کاربرد کلمات‏ غریب،نامأنوس اعم از فارسی مهجور یا عربی‏ غلیظ و گرایش به سبک و سیاق خاصی در نثر، و هر گونه افراط و خروج از اعتدال به شیوایی صدمه‏ می‏زند.

نثر استاد ادیب دانا و ادب پژوه و شاعر توانا که‏ نزدیک به نیم قرن از عمر گرانمایه را نزد استادان و ادیبان بزرگ،به آموزش و سپس تدریس ظرایف‏ سخن با سیر در شاهکارهای نظم و نثر فارسی‏ گذرانده است،نیز همه این حسن‏ها را که برشمردم‏ یا هست و بر نشمردم،در بر دارد.

از شدت وضوح،از یاد نبریم که استاد گرمارودی،از بزرگترین شعرای معاصر و در هشت‏ قالب،اثر استاد و صاحب ده دفتر شعر و احیاگر شعر مذهبی نوآیین،در حوزه شعر نو فارسی است‏ که این بنده چند سال پیش به درخواست مدیریت‏ محترم نشر مروارید،گزینه‏ای از ده دفتر شعر ایشان فراهم کردم که مقدمه مفصلی هم دارد،از جمله‏ متضمن این معنی هم تلویحا هست که منتقدان و گردآورندگان سفینه‏ها و جنگ‏ها در حق شعر عالی‏ و متعالی و اصیل ایشان،غفلت یا کم لطفی کرده‏اند و قصیده‏ای هم-که به واقع آمدنی بود،برای این‏ بزرگمرد خطه شعر و ادب سرودم که در چاپ دوم‏ (که در اواخر سال 1380 به همت همان انتشارات‏ منتشر شده)پاسخی بلند-به هر دو معنی-برای‏ تشویق این دوستدار سروده‏اند که در پایان کتاب‏ چاپ شده است.

و فراموش نکنم این نکته مهم را که استاد در این‏ ترجمه از نثر معیار و متعارف امروز،بهره برده‏اند با اندک بهره‏ای بیشتر از چاشنی کهن گرایی که نثر ترجمه را خواندنی و ماندنی و فخیم و فاخرتر ساخت است.آری در یک کلمه این نحو زبان،نثر بدیع،سزاوار بیان معانی آسمانی کلام ربانی و پیام‏ و حیانی است.یکی از محک‏های صدق و صادقانه‏ بودن این ارزیابی این واقعیت است که در ربع قرن‏ اخیر،هیچ ادیب سخن شناسی با پایه و مایه ادبیت‏ و عربیت و توان طبع و قدرت قلم استاد موسوی‏ گرمارودی به ترجمه قرآن نپرداخته است.خداوند از او که خالصانه و عاشقانه بر کلام جاودانه تو خلعتی فاخر از زیباترین و شیواترین بافته‏ها و یافته‏های زبان و بیان فارسی پوشاند،که هم استوار است،هم به اندازه و به اندام و به آیین،پاداشی که‏ سزامند است و کرامند عنایت فرما.

امانت

مسأله و مبحث امانت یعنی انطباق ترجمه با متن،یا به تعبیر دیگر الف)بهترین معادل(ها)را در حیطه زبان مقصد(فارسی)یافتن که نزدیکترین‏ برابر نهاده به واژگان و تعبیرات و جملات و سخت‏تر از آنها تشبیهات،کنایات،مجازات، تمثیلات/امثال و بیان‏های حقیقی و مجازی در زبان مبدأ(قرآن/عربی)باشد،یکی از دشوارترین‏ مسائل نظری و مشکلات علمی مترجمان است.و جز آنکه به تعداد انفس مترجمان،راه و روش برای‏ بیان یا ادای امانت وجود دارد؛صاحبنظران- زبانشناسان خبره در مسأله ترجمه و ترجمه پژوهان‏ در قدیم الایام،در ترجمه کتب مقدس،از هیبت و حرمت آن متون،آزادی مجاز و طبیعی خود را محدود می‏کردند،و حتی دستور زبان مادری خود را از یاد می‏بردند یا بسیار دست کم می‏گرفتند و در نهایت نظر و نظریه راهنما و کارآمدی برای‏ ترجمه نداشتند.مخصوصا تا آنجا که بنده می‏دانم، علمای بلاغت یا ادبا یا صاحبنظران مسلمان رساله‏ مستقل و حلال مشکل در مورد طرح و حل و مشکلات و معضلات نظری و علمی ترجمه قرآن‏ کریم ننوشته‏اند،مگر یک صاحبنظر بزرگ،یعنی‏ شاه ولی الله دهلوی(1114-1176 هـ ق)این‏ بزرگمرد رساله نفیسی به فارسی در قواعد ترجمه‏ قرآن و حل مشکلات آن دارد که گویا مستقل چاپ‏ نشده،بلکه به صورت مقاله‏ای بلند یا رساله‏ای‏ کوتاه در نشریه‏ای به طبع رسیده بوده که اکنون‏ در پرونده مربوط به او در کتابخانه و بایگانی(آرشیو) «مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‏های خارجی» موجود است.

و گذشته از اینکه هر مترجمی برداشتی خاص‏ خود در مسأله‏]رعایت‏[امانت دارد،مترجمان یا زبان شناسان خبره در فن ترجمه یا ترجمه پژوهان، دو شیوه عمده برای رعایت امانت می‏شناسند:

1)روش نص گرایانه و متکی به تناظر یک به‏ یک.در این روش مترجم فی المثل همه تأکیدات‏ قرآنی را-و گفتنی است که علی الاصول دستگاه‏ و ادات تأکیدی در زبان عربی بسیار بیشتر از فارسی‏ است-ظاهر می‏کند.مثلا در برابر ان«هر آینه»،« به تحقیق»«به درستی که»می‏گذارد.یا در برابر «انما»در دوره اول تاریخ ترجمه«این است و جز این نیست»می‏آوردند و در دوره دوم و سوم گاه‏ «جز این نیست»،را به کار می‏برند که طبیعی‏تر و فارسی‏تر است.

یا مترجمان نص گرا(ظاهر گرا)تمام واوهای‏ استینافیه آغازگر کلام که در فارسی یا اصولا وجود ندارد یا آنقدر کم و نایاب است که باید گفت:النادر کالمعدوم،مانند:و یا باره رستم رزمجوری،به‏ ایوان نهد بی‏خداوند روی(شاهنامه).همچنین‏ در شعری نوی فارسی این گونه واو،چه تحت تأثیر استینافیه عربی،چه اشباه و نظایرش در زبان‏های‏ اروپایی وجود دارد،همواره ظاهر می‏کنند.حال‏ آنکه امانت گرایان باطن گرا،معناگرا از کاربرد (همیشگی)آن پرهیز دارند و برآنند که ممکن است‏ در فارسی حمل بر واو عاطفه شود.

و برای هر یک از این موارد یک مقاله مفصل‏ تحقیقی نوشتم که ذیل عنوان مسلسل و یکسان‏ «نکات قرآنی»که فقط با شماره از هم جدا می‏شد، ابتدا در نشریه قرآنی بینات چاپ و سپس تا شماره‏های(3)و(4)آنها را در مجموعه‏ای‏ از مقالاتم به نام در«خاطره شط»تجدید چاپ‏ کرده‏ام.یا ویراستاران قرآن شناس،همواره و هر یک در نوبت ویرایش خود،مدام از اینکه بنده‏ «ف»/«فاء»را به«پس»یا«سپس»ترجمه نکرده، بلکه بیش از نود درصد،طبق حس و غریزه زبانی‏ خود آن را به«واو»ترجمه می‏کنم،اندیشناک‏ بودند،تا اینکه بنده در امهات متون نحوی به پدیده‏ «فاء عاطفه»برخوردم که در ترجمه فارسی فقط باید به«و»ترجمه شود.و خداوند را شکر کردم که‏ ترجمه را پس-پسیه نکرده بودم.

و دها مورد دیگر که شاید فقط از حافظه تا 25 -35 صفحه دیگر بتوان نقل کرد.

آری گرایش جمعی مترجمان فارسی در مرحله‏ دوم با اندکی تردید و تزلزل و در مرحله سوم بدون‏ هیچ تردید و تزلزل،به سوی امانتداری معنا گرایانه‏ گرایش یافته است.

\*

جناب استاد گرمارودی نیز که بلافاصله،یا حتی در جنب رعایت خوشخوانی/شیوایی ترجمه‏ خود،در بند رعایت امانت بودند،هر چه ترجمه‏ بیشتر پیش رفت و هماهنگی و همدلی و همکاری‏ بین مترجم و ویراستار بیشتر شد،به یادداشت‏های‏ پیشنهادی بنده در مورد اینکه فی المثل در شرایط زبانی-ادبی مساوی اولویت با حفظ صیغه و ساختار زبان قرآنی است،یا ساختار و جای اجزای جمله را باز هم در شرایط مساوی هر چه کمتر تغییر دهیم بهتر است،که کمتر از متن دور بیفتیم،و سبک و سیاق‏ متن را بهتر منعکس کنیم.همراهی و همرایی‏ بیشتری یافتند.

برای تعیین و ارزیابی میزان دقت استاد گرمارودی باید عرض کنم ایشان هم سبک و هم‏ شیوه با مترجمان توانایی چون شادروان سید جلال‏ الدین مجتبوی،استاد محمد مهدی فولادوند و نیز شاگرد همه مترجمان کاردان قرآن بهاء الدین‏ خرمشاهی رفتار می‏کنند،تا شیوه استاد مسعود انصاری و استاد دکتر ابو القاسم امامی.

در مسأله رهیافت به رعایت امانت یک نکته مهم‏ هم اگر چه از جای مناسب خود قدری دور افتاده‏ باشد،گفتنی است.در دوره دوم(اندکی قبل‏ از مشروطیت تا 1320 هـ.ش)،و دوره سوم(دهه‏ 20 و 30 تا دهه 70 و 80)از میان شصت هفتاد ترجمه قرآن به فارسی که بنده دیده‏ام،فقط سه تن‏ بوده‏اند.که از بکار بردن پرانتز یا قلاب‏]کروشه‏[ در ترجمه خود پرهیز کرده‏اند:استاد عبد المحمد آیتی،استاد دکتر ابو القاسم امامی و آقای کاظم پور جوادی و ناگفته نماند که دو تن اول از این‏ بزرگواران در بسیاری از صفحات ناگزیر شده‏اند که‏ در پایان صفحه پانویس پی نوشت توضیحی‏ بیاورند.نیز گفتنی است که مرحوم سید جلال الدین‏ مجتبوی به جای پرانتز و قلاب،برای افزوده‏های‏ تفسیری از حروف متفاوت استفاده کرده‏اند.

باری،جناب آقای دکتر موسوی گرمارودی‏ حتی از جزیی‏ترین نکات مربوط به امانت(نظیر کاربرد واو استینافیه)عدول نکرده‏اند،اما چون‏ عملا امکان ندارد که فی المثل و دست کم بیست‏ ترجمه‏های دقیق‏تر قرآنی را از نظر کاربست دقت‏ و نحوه کاربست آن،با نظارت هیأتی از داوران‏ ترجمه پژوه با ترجمه ایشان مقابله کنیم،لذا فقط بینی و بینی الله گواهی می‏دهم که این ترجمه با این‏ شیوه شیوا و«بی زیور و زیبا»(با استفاده از تعبیری‏ از استاد گرمارودی در نقد ترجمه اینجانب:زیبای‏ بی بزک)،جزو دقیق‏ترین ترجمه‏های قرآن در دوره‏ سوم از تاریخ ترجمه قرآن(پس از پیروزی انقلاب‏ اسلامی ایران)است.

\*زیبایی

در مورد اعجاز قرآنی که معجزه جاودانه پیامبر عظیم الشأن اسلام(ص)است،چندین نظر و نظریه‏ تدوین و ابراز شده است،و آنچه به واقعیت و نیز بحث ما مربوطتر است نظریه اعجاز زبانی قرآن‏ است که در قرن هشتم که اوج اعتلای علوم قرآنی و بلاغی بود،و خواجه شمس الدین محمد حافظ در هر دو رشته دستی توانا داشت،چنانکه شرحش را در مقالات متعدد از جمله شرح اصطلاح«چارده‏ روایت»در ذیل شعر معروف«عشقت رسد به‏ فریاد]-عشق به فریادت می‏رسد،در اینجا جا به جایی ضمیر رخ داده که پدیده‏ای شایع در شعر سعدی و حافظ و مولاناست‏[ورخود]بعضی‏ نسخه‏ها«ارخود»/«گر خود»[بسان حافظ/قرآن‏ زبر بخوانی در چارده روایت‏]و جاهای دیگر آورده‏ام که در این دو رشته دانش،هم با دیدن استاد و هم مطالعه و ژرفکاوی شبانروزی مادام العمر در دواوین شعر فصحای عجم و عرب،مقام شامخی‏ یافته بوده،و به پیروی از پیشینیان فکری‏اش‏ عبد القاهر جرجانی(که دو علم معانی و بیان را برای‏ شرح و بسط و توضیح اعجاز زبانی/ادبی قرآن‏ ابداع کرده و دو کتاب مستقل به نام‏های اسرار البلاغه‏ و دلائل الاعجاز در این زمینه نوشته،و استاد جار الله زمخشری که در تفسیر مشهورش کشاف‏ همین نظر را دارد و لذا مدار و محور تفسیرش را بر حل مشکلات و توضیح ظرایف ادبی قرآن مجید نهاده است و مفسران بزرگ دیگری از جمله امام‏ فخر رازی و بیضاوی و بسیاری از متأخران هم بر همین رأی‏اند.

اساس و مرکز و مدار زیبایی قرآن بر اسلوب و نظم بی‏سابقه آن(اگر ساده کنیم همان سلاست بیان‏ و سلامت نحوی و بلاغی ساختار است)و دیگر

نوعی وزن یا بهتر است بگوییم آهنگ و هماهنگی‏ درونی که عروضی نیست(اگر چه آیات و عبارات‏ موزون افتاده در قرآن کریم-به غیر از عنوان مقاله‏ ارزشمند شادروان مهدی اخوان ثالث مقاله‏ای هم‏ است که بنده و آقای محسن معینی هم با همین نام، ذیل و تکمله‏ای بر آن در دانشنامه قرآن آورده‏ایم)و سوم نوعی قافیه که از دیرباز در نثر به آن سجع و در مورد قرآن فاصله(یعنی مفصل و پایانگاه یا پایان بندی آیات)نام نهاده‏اند.

منطقا هر کلام زیبایی،شیوا هم هست،اما بعضی از کلام‏های شیوا زیبا می‏شوند،نه همه آنها. عناصر متعدد مدون یا نامدونی باید دست به دست‏ هم بدهند که در نثر ترجمه‏ای زیبا پدید آید.استاد گرمارودی در مورد،موزون وارگی محسوس/ نامحسوس و خوشاهنگی واژگان و عبارات و در نهایت جملات،با ممارست بیش از چهل ساله که‏ در شعر فارسی و عربی و طبع توانایی که در سرودن‏ شعر فارسی دارند،با توجه به اینکه،به نظر اینجانب که در مقدمه گزینه‏ام زده دفتر شعر ایشان‏ آمده،ایشان از هشت قالب/ژانر شعر،در شعر سپید/شاملویی قدرت بیان بیشتری دارند،لذا از نظر خوشاهنگی کلمه و کلام نثر ترجمه‏شان،از آغاز تا انجام موفق است.

یک نکته مهم که جایش درست همینجاست- گفتنی است و آن اینکه اکثر مردم حتی آنان که‏ کما بیش اهل مسایل زبانی و ادبی هم هستند، تصورشان از نثر زیبا-در زبان فارسی-زبانی است‏ که شاعرانه باشد؛و نظر به وزن ندارند،بلکه ناز و کرشمه‏ها و نازک کاری‏های لفظی و داشتن لحن‏ عاطفی/رمانتیک.این تصور حتی اگر میلیون‏ها نفر هم طرفدار داشته باشد،تصور درستی نیست. بخصوص در ترجمه قرآن که شاعر تابع محض و ذوب در معانی و لحن و بیان مقدس است و فی المثل کلام با صلابت کوبنده را در مسایل مربوط به جنگ/جهاد با کفار یا مقابله مقتدرانه با منافقان‏ یا ائمه الکفر(به اصطلاح خود قرآن)یا شیاطین الانس(باز به گفته خود قرآن)نمی‏باید به‏ زبان نرم و نازک و نوازشگر ترجمه کند.

جناب استاد گرمارودی،در سن و شرایط خوبی که تجربه عظیمی از مسایل زبانی-ادبی،و زبانشناختی در ذهن داشت،و عربی و عربیت را نزد بزرگترین استادان زمانه از جمله ادیب نیشابوری‏ آموخته بود،ترجمه قرآن را آغاز کرد و از این‏ روانشناسی‏های زبان نیک باخبر بود،لذا در ترجمه‏ «وحی مکی»،به اقتضای اصل و متن مقدس،نثر ترجمه ایشان گویی بی‏اختیار،و در هر حال طبیعی، لحن و بیان ظریف شاعرانه به خود می‏گیرد،ولی‏ در مواردی که پیشتر اشاره کردیم و سراپا جد و جهد و جهاد است،یا فی المثل در آیات فقهی قرآن نثر با صلابت و فخامتی که کمترین بویی از تکلف و کهن گرایی تکلف آمیز ندارد،عرضه می‏کنند.

نیز گفتنی است که نه ایشان و نه تا امروز حتی‏ یک تن از حدودا یکهزار و یکصد نفر که قرآن کریم‏ را در یکهزاره و یکصد سال به ترجمه فارسی‏ در آورده‏اند،به فکر آن نیفتاده‏اند که فاصله یا سجع‏ قرآنی یا پایان بندی آیات را که مهمترین خصیصه‏ سبکی ساختاری قرآن است،به نحوی در ترجمه‏ قرآن ظاهر سازند.

هر مترجمی که تصور کند همه ظرایف و زیبایی‏های هنری معجزه آسای قرآن را ژرفا ژرف‏ درمی‏یابد،آرزوی شبه محال کرده است،تا چه‏ رسد به مترجمی که چون قطره محال اندیش،خیال‏ حوصله بحر بپزد،و گمان کند که می‏تواند بیش از بیست-سی درصد زیبایی‏ها و ظرایف زبانی قرآنی‏ را در ترجمه‏اش،بدون تصنع و تکلف-که ناقض‏ غرض‏اند-ظاهر سازد.

پس با قبول اینکه زیبایی ترجمه‏های قرآن، امری نسبی،ذو مراتب و اشتدادی هستند،در مجموع می‏بینیم که مترجم فرزانه ما با حداکثر مهارت و ممارست پیشین،و بدون توسل به‏ زیبا سازی ظاهری و ظاهر آرایی نثر،با شیوه شیوا و دقیق خود،ترجمه‏ای ماندگار و خوشخوان و کم نظیر،بر صفحه روزگار،به یادگار نهاده‏اند. رنجشان(شیرین‏ترین رنج که کم از وجد و سماع‏ نیست)مأجور وسعیشان مشکور باد.

بجز از موسوی آن سید گرمارودی‏ کم کسی موهبت طبع توانا دارد ای بسا ترجمه دیدیم فزونتر ز هزار نه یکی هست که این شیوه شیوا دارد این درخشندگی از طالع و اقبال نخاست‏ بلکه از لطف خدا این ید بیضا دارد بعد قرآن مجیدی که به دل منزل اوست‏ حالیا ترجمه‏اش بر سر ما جا دارد به قبول حسن از وی بپذیرد ایزد جای شکرانه و«بپذیر خدایا»دارد یا رب این ترجمه بپذیر که در عین کمال‏ نثر بی‏زیور و زر دارد و زیبا دارد یک هزاره،پس از آن سیصد و هشتاد و یک است‏ کش همه حسن و هنر هست و نه همتا دارد و سپاس در آغاز و انجام خداوند راست